

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۵ می ۲۰۰۹

پورتال "سوته حافظ"

مسئولیت "ویرایش" را به عهده نمیگیرد!!!

"بقه تقلید مار کد، زد پالوی خوده اوگار کد"!!!

طنز

دلم میخواد که هر روز و همیشه "طنز" نویسم و شیرین زبانی کنم، اما گفته اند که "شرنی بسیار دله میزنه" (شیرینی بسیار دل را میزند) و نیز شنیده ایم که "هر چیز به اندازه، تا از دست و پای نندازد" (... نیندازد). فقط با الهام از فحواي همین امثال است، که مرچ و نمک و عسل و حنظل را در نوشته ها، به اندازه و متناسب بهم میریزم. بسیار آرزو دارم که در پهلوی "خندانند"، خودم هم اندک بخندم و آن وقتی میسر میگردد، که از سخنان و کارهای لطیف و شیرین لذت حاصل گردد. اگر در هیچ جای دیگر چنین فرحت و انبساطی دست ندهد، میروم به سراغ آن وبسایت مشهوری که هر حرکتش به "طنز" و "طیره" و "فکاهی" و "لطیفه" و "مزاح" و ... شباهت پیدا کرده است. خواننده ارجمند حتماً مرادم را درک میفرماید، وگرنه خود پرده "راز" را میدرم. مرادم از آن سایت کهنسالیست، که در "پخته سالی" و در "سن کهولت" هم حرکات "طفلا نه" کرده و خود را "اشتک اشتک" میسازد. اگر باز هم پرده ندیده باشد، فاشتر میگویم: مراد از آن وبسایت "چهارده ساله" ایست، که هنوز "چارغوک" کرده و با شیرینکاری ها، آدم را گرده کفک میسازد!!!!

هر وقت دروازه این سایت "چهارده ساله کودک" را باز میکنم، خنده دست میدهد و آنقدر خنده میکنم که اشکهایم سر میکند. دیری بود که اشتهای خنده بسر نزده بود و دروازه این سایت را هم تق تق نزده و از مطالب آنچنانی آن لذت نبرده بودم. آنچنانی بدین معنی که نگویم و تو خود بدانی!!!!

در پهلوی کارهای "شیرین" دیگری که در این تازگی ها دیده میشود، یکی هم ابتکاریست که این سایت از اول ماه می ۲۰۰۹ بخرج داده؛ شاید هم به افتخار "روز کارگر"؛ چون: چون ازین "روز بین المللی" – و به گفته ایرانیان "روز جهانی" – رنجبران و زحمتکشان، در آن سایت، نه چرکی بود و نه پرکی!!!!

از همین روز به بعد، در تالاق مقالات مینویسند:

« این پورتال بنا به تراکم کار، مسئولیت املائی، انشایی و ویرایش مطالب نشراتی را به عهده نمیگیرد.»

« دا بله خوشالی.» ؛ مه میگم: « سایت "من... من... من" زنده باشی کتی ازی کارکای (کارک های) شیرین و "نمکین" ات. تو بیخی کوت "نمک" شده ای و اگر روزی در بازار "نمک" پیدا نشود، "کان نمک" تو همه را بس و بسنده است!!!!»

اگر همین یک "جمله" - صرف نظر از "املائی غلط" آن - به غور از نظر بگذرد، تناقض گوئی آشکارا در آن دیده میشود. این جمله از نگاه قالب و مفهوم و مدلول خود، متشکل است از دو برخ مزدوج؛ بدین معنی :

"پورتال مسؤولیت املائی و انشائی مطالب را به عهده نمیگیرد." - تا اینجا مربوط میشود به خود نویسندگان مطالب، زیرا این سایت میخواهد مطالب را از نگاه املاء و انشاء دست بزند. اما وقتی میگویند که :

"پورتال مسؤولیت ویرایش مطالب را به عهده نمیگیرد." این دیگر به خود پورتال "...من ...من" ارتباط میگیرد، چون موضوع "ویرایش" معمولاً کار خود نویسنده مطلب نیست. از همینرو میگویم که:

جمله دوم جمله اول را میشکند و به گفته "اهل قلم" نقض میکند ، زیرا :

جمله دوم مشعر بر اینست، که "افغان جرمن" مسؤولیت "ویرایش" را به عهده نمیگیرد، یعنی چه؟؟؟

یعنی که "افغان جرمن" ویرایش میکند، ولی مسؤولیت آن "ویرایش" را به عهده نمیگیرد. این نکته قصه همان چرسی را که روزه گرفته بود، به یاد می آرد :

« گویند که کدام چرسی روزه گرفته و در ساعات نزدیک شام بسیار به عذاب و بیتاب شده بود. از طرفی نمیخواست، روزه خود را بشکند. همان بود که به هزار خواری و زحمت، تا افطار صبر کرد. همینکه توپ افطار زده شد، در حالی که نوله چلم را در دهن گذاشته بود، گفت : "الهی مه گرفتم، خو تو قبولش نکنی!!!!"»

"افغان جرمن" هم میخواهد بگوید، که :

« ما ویرایش میکنیم، اما نسبت تراکم کارها مسؤولیت صحت و سقم آن "ویرایش" را به ذمه نمی گیریم.»

آخر خانه پر پلو، وقتی که زورت نمیرسد، بیچی دوتا نمیکنی؟؟؟ وقتی که زور تصحیح و اصلاح مقالات را ندارید - که هرگز ندارید - ضرور نیست که بهانه بیارید و "دال ماش" را بدنام بسازید!!! صاف و ساده بگوئید، که :

« ما از عهده تصحیح املائی و انشائی مطالب بدر شده نمیتوانیم، چون جاغور و به گفته ایرانیان "عُرْضه" چنین کاری را نداریم. »

و نیز بگوئید :

« نه تنها این، بلکه چون کارها بسیار زیاد و متراکم است ، ازین سبب مطالب وارده را اصلاً نمیخوانیم ، و همه را "خدای پجات" و بمانند "سوته حافظ" نشر میکنیم!!!!»

بلی بگوئید و به جار بلند باطلاع هندو و مسلمان و گبر و ترسا و یهود برسانید، که :

« از مدتهاست که خط مشی جدید نشراتی را اختیار فرموده ایم. این خط مشی جدید ما ایجاب میکند، که مطالب را "ناخوانده" نشر فرمائیم. از همین خاطر، "کلید" دخول سایت را به نویسندگان داده ایم، تا مطالب خود را ، خودک شان درج سایت نموده و هرچه دلک تنگ شان بخواهد، همان را نشر کنند. چون وبسایت مدرن ما حیثیت "حمام عمومی" را پیدا کرده، که هر کس جان خود را کیسه بزند و کیسه مالی در کار نباشد. اگر مدرن تر و به سویه امروزیان گپ بزنیم، :

"سایت ما حکم بازار "باز" و "بی در و دروازه" و "سلف سرویس" Self-Service را دارد، که هرکس خود کارک خود را بکند و ما را بکار هیچ کس دخل و غرض نباشد. ما "بازار آزاد" و به اصطلاح شیرین عامیانه کابلی، "شهر علاالا" ، و "شهر خربوزه" استیم و دروازه های ما بروی هرگونه متاع خوب و بد و زشت و زیبا و سعد و نحس، "چارپلقه" واز است. »

از "عجائب روزگار" - و به گفته عامیانه کابلی "عجائبات روزگار" - باید دانست که این سایت آن جمله "نام گم" (۱) را در فرق نوشته های "پیرهای مغان" خود نیز مینویسد. چنانکه در تالاق مقاله جناب "ولی احمد نوری" زیر عنوان "اردوی پاکستان یک شهر کلیدی را از تسلط طالبان بیرون کرد" (مؤرخ ۴ می ۲۰۰۹) و در نوشته دیگری که از قلم آن "ترجمان جاودان" (۲) زیر عنوان "آرزوهای آلمان برای افغانستان" (مؤرخ ۳ می ۲۰۰۹) ، در هردو ، این جمله براننده "نام گم" بچشم میخورد.

وقتی این کارروائی آن سایت را می بینم، همان لطیفه مشهور کابلی بیادم می آید که گوید :

« نماز خفته هرچی دیر بخوانی ثوابش زیاد تر اس و اگر ایچ نخوانی خو "پو هو" » (نماز خفتن را هرچه دیرتر بخوانی ثوابش زیاد تر است، و اگر هیچ نخوانی، خو "پو هو" (از همه بهتر)) یعنی :

هرقدر مطالب را اصلاح نکرده و بدون اصلاح نشر کنید، ثواب دارد. "ثواب" به حد اعظم خود میرسد، اگر این "مطالب اصلاح نشده" حاصل دسترنج "پیران مغان" خود پورتال باشد!!!!!!

وقتی "پیران مغان" سایت ، "سر تاس از پاکی خلاص" بگویند و نوشته های خود را از زیر بار "ملامت" برهاند، از نوشته های دیگران، دگر اصلاً نباید گله کرد. نباید گله کرد که مثلاً :

همین امروز از نویسنده گرانقدری بنام **"زکریا یوسفزی"** مطلبی نشر گردیده و یک مقاله بعد تر، مقاله دیگری از نویسنده عزیز دیگری به نام **"زکریا پوپل"** اشاعه یافته. آنکه گفته اند **"یک شهر و دو نرخ"** و یا **"یک بام و دو هوا"** ، یعنی که همین. کلمه **"زکریا"** را در عین صفحه و در عین **"چشم‌رس"**، بدو شکل نوشته اند. خدا هفت پشت داکتر وفا معصومی را بیامرزد، که اگر او هم در سایت **"... من ...من"** میبود، **"زکریا"** را به **"ض"** و **"ظ"** هم مینوشت و حدیث را به **"یک شهر و چار نرخ"** و **"یک شهر و چهار هوا"** بالا میبرد.

وقتی این سینما و صحنه های تمثیل این سایت را می بینیم، و می بینیم که "پیران مغان" آن خود راه خود را گم کرده اند، بیاد همان بیت معروف حضرت حافظ می افتمیم که :

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما؟؟؟

وقتی "پیران خراباتی" سایت **"...من ...من"** راه خود را گم کرده باشند، از **"رهروان"** و **"مردان"** چه توقع و گله ای میتوان داشت؟؟؟

در اخیر این معروضه یک نکته را میخواهم به صراحت تام بگویم که :

وقتی نوشته های خود متصدیان پیر و جوان این سایت را از نظر میگذرانیم، که آکنده از هزار غلطی و "لگتی" است، دیگر به نکونی در می یابیم، که این سایت قدرت پیرایش مطالب وارده را ندارد. اگر باور ندارید، بروید و اعلانات و اعلامیه ها و خط های متحرک و روان این سایت را از نظر خریداری، بخوانید!!! بروید و آن مطلبی را که دیروز - چارم می ۲۰۰۹ - به پیروی از مقاله « خواننده "حجره طلایی" افغانستان رخ در نقاب خاک کشید» بنده خدا، در باره مرحوم استاد عبدالجلیل "خلاند" نوشته شده بخوانید. تکست های مختلفی را بخوانید که در سراسر این سایت به نظر میرسند. بروید و در صفحه آبی، بر نوشته **"نشر مضامین توسط نویسندگان"** کلیک کنید و بعد ببینید که چه چیزی ظاهر میگردد؟؟؟ من مگر همین حالا برایتان کلیک کرده و آن جمله ای را که ظاهر گردیده مینویسم. این جمله ازین قرار است :

نشر مضامین توسط نویسندگان. صفحه دخیول، لطفاً کلید دخیول را در اینجا بنویسید:

در همین یک سطر ساده ای که از سطح صنوف ابتدائی فراتر نمیروند، لاقلاً دو اشتباه املائی دیده میشود :

- یکی غلط نوشتن کلمه عربی "دخیول" که به شکل "دوخول" آورده شده

- دیگر کلمه "لطفاً" که بدون تنوین نوشته شده - در عوض "تنوین" نوشته اند "همزه"!!!!

ازین مثالها میتوان فی المجلس و در هر گوشه و کنار این "شهر خربوزه" به دهها و صدها عدد یافت، که همه از دست و انگشت خود متصدیان و اداره چیان پورتال، سر زده.

ازین تشریحات مختصر نتیجه میگیریم، که :

در تمام این پورتال کسی سراغ نمیگردد، که رموز املائی و انشائی را درست بلد باشد. و وقتی که چنین است، نوشتن آن جمله "نام گم" فقط مصداق همان مثل معروف ما را بدست میدهد، که :

"دستم به آلو نمیرسه، آلو ترش اس"!!!!

یک نکته دیگر را میگویم، اما به **"جد"** - **"جد"**ی که جیمش مکسور و دالش مشدد است. اینرا ازین سبب نوشتم که متصدیان محترم سایت **"...من ...من"** آنرا **"جد"** در معنای **"پدرکلان"** نخوانند - و نه بر سبیل **"طنز"** و **"هزل"** :

از شما میپرسم، که کدام **"تراکم کارها"؟؟؟** شما روزانه بطور اوسط **"دو و نیم"** مطلب نشر میکنید و بعد می آید و از **"تراکم کارها"** سخن میگویند؛ **"سوبه خدایا"**، یعنی **"توبه خدایا"!!!!**

در آخر این معروضات صمیمانه که در طبق اخلاص پیشکش گردید، مگر تصمیم این سایت را از صمیم قلب تصدیق کرده، مینویسم :

خوب است که به اصلاح املائی و انشائی دست نمی یازید، چون در آن صورت "صحیح" را "غلط" خواهید ساخت؛ "اغتشاش" را "اختشاش" خواهید ساخت، "تزویر" را "تذویر" خواهید ساخت، "عیار" را "اعیار" خواهید ساخت، "زکریا" را "ذکریا" و "ضکریا" و "ظکریا" خواهید ساخت؛ و قس علی هذا!!!!!!

تمت بالخیر والعافیه، تا طنز آینده، خدا یارتان!!!

این سطور را بشکل "طنز" نوشتم، و اگر انبساطی دست نداده باشد، گناه من نیست؛ تقصیر این قلم سربریده بدقلغ (بد قلق) است!!!!

توضیحات :

۱ - من آن جمله تالاق رواق پورتال "من... من... من" را "نام گم" نامیدم. در اصطلاح عامیانه زنان کابلی وقتی بخواهند از کدام چیز خطرناک و ترس آور سخن گویند، نامش را نمیگیرند، بلکه میگویند "بینام" یا "نام گم". زنان معمر کابلی وقتی کلمه "نام گم" را استعمال میکردند، مرادشان "گذرم" بود. ازین فرهنگ ظریف عامیانه استفاده کرده و آن جمله سایت "من... من... من" را "نام گم" خواندم.

۲ - مراد از "ترجمان جاودان"، آقای "دپلوم انجنیر کریم عطائی" است، که به "ترجمه" ایمان آورده و ازین "عطاء و عطیه خداوندی" هرگز دل کنده نمیتواند. آخر "او خانه پر پلو" : در شرایط دردناکی که وطن و مردم مظلوم ما قرار دارند، دیگر از "قطعه بازی در قطب شمال" (بازی پوکر در قطب شمال) و "یک ثانیه اضافی برای شب سال نو" و "یکی میگیرد و دیگری می پردازد" و "توریزم در فضا" و ... سخن مگوی!!!! و خود میدانی که در چنین شرائط، دست زدن به کارهای پیش پا افتاده و بی ارزش و مبتذل، حکم "گناه" را دارد. به لحاظ خدا بس است، اینقدر "ترجمه"!!!! و آن هم چه ترجمه هائی، که حدیث آن "ولی خدا" را بیاد می آرد، که :

"سالها در باغ بود، مگر انار شیرین ندانست".

ترجمه های "تحت اللفظ" و "لفظ به لفظ" که بسا اوقات هیئت خنده آور را بخود میگیرد. اگر جناب "ترجمان جاودان" میخوانند از کنه و ذات "ترجمه" آگاه گردند، بروند و از "گوگل" و "یاهو" و دیگر صفحات عرضه کننده معلومات آفاقی، مدد بجویند. و اگر حوصله این کار را نداشتند، بروند و همان مقاله این بنده مسکین را زیر عنوان "ترجمانان چُست و ترجمه های نادرست"، از نظر جناب عالی خویش بگذرانند.